

شهر کابوس

دشیل همت

عباس کریمی عباسی

سرشناسه : همت ، دشیل ، ۱۸۹۴

عنوان و نام پدیدآور : شهرکابوس / دشیل همت، مترجم عباس کریمی عباسی ، ۱۳۵۲

مشخصات نشر : تهران، ادبی الف، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری : ۱۰۲ صفحه، رقعی

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۵۵۶-۵-۳

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : داستان های آمریکایی — قرن ۲۰م

رده بندی کنگره : PS۳۵۴۳/ م ۲ ش ۹ ۱۱

رده بندی دیویی : ۸۱۳/۱

شماره کتابخانه ملی : ۴۹۳۲۱۲۶



شهرکابوس

دشیل همت / برگردان: عباس کریمی عباسی

ناشر: نشر شعر الف

طرح جلد: هانیه فلاح شجاعی

قطع: رقعی

تیراژ: ۱۰۰۰

چاپ اول: تهران-۱۳۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۵۵۶-۵-۳

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: چاپ پردیس دانش

آدرس ناشر: تهران، خیابان قائم مقام فراهانی، شماره ۲۹، مجموعه فرهنگی الف

دیباچه

ترکه مردی که قد خم نکرد

عباس کریمی عباسی

ساموئل دانیل هانت را پدر ادبیات واقعگرایی جنایی می‌دانند و این به آن دلیل است که فیاض نویسندگان زیادی داستان‌های جنایی نوشتند و برخی از آنها پهن‌اتاکه‌ستی موفقیتی بی‌نظیر در جذب خواننده و فروش کسب کردند اما همه سنت را پایه‌گذاری کرد که آثار کریستی، اس‌وان داین، رکس استاوت، ویدیلر جان دیکسن‌کار و حتی ادگار آلن پو و آرتور کنان دوئل از آن بی‌بهره بودند. آن نمایش قابل‌باور آدم‌های ملموس برای مردم عادی است.

همت به قول ریموند چندلر «جنایت را از دل تن‌وینیزی خود در آورد و در جوی خیابان انداخت». آنچه را به خوانندگانش داد که بیش از آن در ستون حوادث روزنامه‌ها دنبال می‌کردند و با خستگی که در نوشتن دیالوگ‌ها داشت فضا سازی و توصیفی را که در داستان‌های کارآگاهی کمتر دیده می‌شد به این نوع داستان‌ها افزود. همت ادبیات واقعگرایی جنایی را به ادبیات و سینما هدیه کرد.

این یعنی این که قهرمانی خاکستری را به مردم معرفی کرد که خیلی قابل‌باورتر از قهرمانان اشرافی نویسندگان دهه طلایی رمان پلیسی بود. سام اسپید با آن صورت دراز و پوست متمایل به زردش، کارآگاهی خصوصی است که هشتش گروی نهش است و خلاف شرلوک هولمز، هرکول پوآرو، آلبرت کمپیون، لرد پیترو ویامسی یا ریچارد هنی؛ نه اشرافزاده و پولدار است

نه شخصیتش جذابیت اجتماعی دارد و مهم‌تر از همه این که پابند قانون و نظم اجتماعی نیست مگر مجبور باشد یا منافعش به خطر بیفتد. اسپید خلاف‌هایی کوچک و رندی‌های خاص خودش را دارد اما وقتی پای قتل و جنایت وسط می‌آید هیچ چیزی نمی‌تواند مانع وی از تسلیم قاتل به پلیس شود حتی اگر این فرد معشوقش باشد.

وقتی خوب دقت کنیم، سام اسپید آینه‌ای از خود همت است. کاراگاهی منزوی و اجتماع‌ستیز که ابن‌الوقتی خاصی دارد و یک روز چون شاهان زندگی می‌کند. بردای آن پول خرید فشنگ برای اسلحه‌اش را هم ندارد! با این حال سیف‌الاسلحه نه باج سبیل می‌گیرد نه نمی‌دهد هر چند وقتی پای «شاهین مات» نوآفرینی به میان می‌آید بدش نمی‌آید به تبهکارانی که در پی آن هستند، که بزنند و بخواهد آن را برای خودش بردارد.

وی پس از اسپید کاراگاهی را به نام «کنتینتال» خلق می‌کند که قد کوتاه و خشن است و خلاف سنت معهود یمن‌های پلیسی جذابیت خاصی برای مردم ندارد اما به کارش وارد است و برای شخصی به نام پیرمرد کار می‌کند که رئیس آژانس کاراگاهی است و خوب می‌داندیم که آلن پینکرتون نامی است. این شخصیت چون اسپید در داستان‌ها گونه‌ریادی حضور دارد اما در یک رمان خوش می‌درخشد که «نفرین خانوا» است. نام دارد و نقش وی را در سینما جیمز کابرن بازی کرده است. در کتاب قصه‌ی وجود دارد که در آن کنتینتال به دلیل استنشاق گاز بیهوشی جایی محال واقع و رویا را روایت می‌کند که یکی از درخشانترین فضاسازی‌های ادبیات یمن را در آن شاهد هستیم و شبیه آن را می‌توانیم در داستان «لتونیایی مرموز» ژرژ سیمنون ببینیم؛ جایی که مگره با لباس‌های معمولی و ارزان قیمت خود در یک هتل گرانیقیمت و لوکس در تعقیب جنایتکاری بین‌المللی است در حالی که به دلیل خونی که بر اثر گلوله خوردن از وی می‌رود صحنه‌ها روایتی کابوس‌گونه دارند. از این دست فضاها در «خداحافظی طولانی» نوشته

ریموند چندلر نیز داریم که شاگرد بلامنازع همت به شمار می‌رود هرچند که داستان‌هایش یکپارچگی روایات وی را ندارند و همین‌طور جیمز هدلی چیس در فصل تیمارستان در رمان فوق‌العاده‌اش با نام «او را میان سوسن‌ها بخوابانید» همین نما را از قول ویک ملوی؛ کاراکتر متفاوتش که تنها در سه داستان حضور پیدا کرد دارد.

این حال همت چون نویسندگان دیگر نخواست که مقهور کاراکترهایش شود و با این که بعدها زوجی عجیب و غریب به نام نیک و نورا چارلز را در «ترکه‌م» خلق کرد که خیلی‌ها معتقدند سایه‌ای از خودش و لیلیان هلمن هستند، در کتاب سه‌شبه‌ای قهرمانی معمول از دل اجتماع ارائه می‌کند که به واسطه کنج‌آویز در حرم هتل پسر یک سناتور امریکایی که در آستانه انتخابات است، به یکی از بزرگترین رسوایی‌های امریکا می‌رسد. نکته جالب اینجاست که همین کتاب بزرگترین مشکل را در دوران مک‌کارتیسم برای وی ایجاد می‌کند و امریکایی که دیکر زادی دارد وی را فقط به دلیل شرکت در مجالس سرخ‌ها به شش‌ماه زندان و توقیف همه اموال تا پایان عمر محکوم می‌کند و این می‌شود که همت با وجود داشتن دو سابقه جراحت جنگی در جنگ‌های جهانی اول و دوم به واسطه همین موضوع و تشدید سل ناشی از جنگ دیگر توانایی نفس‌نفسیدن را ندارد و با وجود همه حمایت‌های مالی و معنوی لیلیان هلمن دهه ۱۹۶۰ به دهان از تنفس می‌بندد و بنا بر وصیتش در گورستان ملی آرلینگتون به خاک سپرده می‌شود.

بیرون انداختن جنایت از گلدان ونیزی!

همت سال‌ها داستان کوتاه می‌نوشت اما رمان‌های وی از سال ۱۹۲۷ به بعد بود که به چاپ رسید. اولین رمانش با عنوان «خرمن سرخ» به بازار آمد و

سپس در ۱۹۲۹ «نفرین داین» را وارد بازار کرد. با انتشار این دو اثر، همت به شهرت و ثروت فراوان رسید و چاپ «شاهین مالت» در سال ۱۹۳۰ آن را به اوج رساند.

«کلید شیشه ای» ۱۹۳۱ شهرتی جهانی را برای او به ارمغان آورد و تاثیر بسیاری بر نویسندگان آثار پلیسی و جنایی گذارد. او در طی سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱ داستان‌های پلیسی عامه‌پسند را به ادبیات واقع‌گرای جنایی تبدیل کرد به طوری که آندره ژید سبک نوشتاری او را با همینگوی مقایسه کرد.^۴ از در میان هم‌دوره وی در کنار باری فیتزجرالد نویسنده گتسبی بزرگ بر می‌آید که در «آخرین رمان همت در ۱۹۳۴ به چاپ رسید و پس از آن وی به جایی رسید که نویسندگان بزرگ جهان می‌رسند و آن تمام شدن جوهر ادبی خدایان نویسندگی‌اش بود. وی دیگر داستانی را به چاپ نرساند و تا زمان دارگامه‌ک‌کارتی در کنار لیلیان هلمن و فقط با درآمد حاصل از واگذاری حقوق نمایشی و رادیویی آثارش زندگی را گذراند.

ریموند چندلر در «هنر ساده جنایت» درباره وی می‌نویسد:

"شک دارم که همت هدفی آگاهانه و هنری در خلق آثارش داشته و به نظرم سعی کرده تا از طریق نوشتن مواردی که {به واسطه شورش} درباره آنها اطلاعات دست اول داشته است امرار معاش کند."

این رویکرد چندلر بیراه نیست چرا که همت نظیر خود چندلر که از بیکاری ناشی از بحران اقتصادی امریکا رو به نوشتن برای کسب درآمد آورد، پس از استعفا از شغل کارآگاهی و با توجه به مشکلات تنفسی ناشی از جنگ کار دیگری نمی‌توانست بکند. با این حال همت داستان‌هایی فراتر از نیاز به نوشتن ارائه می‌دهد و این ادعا از سرآپای ادبیاتی که ساده‌نویسی نزدیک به همینگوی و محتواهای فالتزمانند دارد به خوبی پیداست. همت از سنت

داستانویسی منسوب به هاردبویلد به دلیل قلم زدن در مجله ماسک سیاه آگاه است و این میان تبحر خود در استعداد ذاتی ادبی‌اش را به نمایش می‌گذارد. شاهدهی بر مثال شماره اکتبر ۱۹۲۳ این مجله است که وی در داستانی قهرمان داستان‌های پلیسی سطحی و مبتذل را از قهرمان ادبیات پلیسی متمایز کرده و برای نشان دادن مولفه‌های خود از قهرمانان واقع‌گرای داستان‌هایش دفاع می‌کند:

"با چند تن از آن‌ها همکاری بوده‌ام... آنها - کم و بیش - همان سبک و سیاقی هستند که مشاهده کرده‌ام: کارآگاهانی خصوصی که اغلب در کارشان موفقند."

پوست کلفت‌ها بر پرده نقره‌ای

همه داستان‌های بلند همت فیلم شده‌اند. از روی برخی از آنها چون شاهین مالت و خرمن سرخ سه بار اقتباس انجام شده است.

شاهین مالت با نام‌های «شیطان خانم را ملاقات می‌کند» و «شاهین مالت» دو بار اقتباس نادرستی می‌شود که در آنها اقتباس ویلیام فاوست با بازی بتی دیویس کمی بهتر است. در دو فیلم قبلی کارگردانان، نقره‌ای و خرمن سرخ در داستان را پررنگ کرده و صفت‌های شیطانی او را به نمایش می‌گذارند که به دلیل غلو ساختار مناسب داستانی به هم ریخته و فیلم‌هایی نامناسب ارائه می‌شوند اما در فیلم «شاهین مالت» سام اسپید است که با بازی عالی همفری بوگارت مخاطب را مسحور خود و کارآگاه خصوصی باورپذیر را در سینما جایگزین کارآگاهان دور از دسترس تخیلی می‌کند. بوگارت نماینده بیرونی کارآگاهان خصوصی سینمای نوآر از آن پس می‌شود و تاثیر بسیار زیادی بر شخصیت‌پردازی در سینمای هالیوود و فرانسه می‌گذارد.